



فیلم «گلچهره» ساخته وحید موسائیان نیز درام تاثیرگذاری با محوریت سینماست که در افغانستان درگیر جنگ روایت شده است و بواسطه فیلمنامه درخشان از تاثیرگذاری مطلوبی سود می برد

موسائیان در مقام مولف 'گلچهره' به خوبی داستان 'الشرف خان' سینمادار را به سلطه طالبان ضد فرهنگ بر افغانستان پیوند زده و از فضای حاکم بر آن بهره مناسبی گرفته است. به همین خاطر نیز قهرمان و ضد قهرمان های 'گلچهره' برای مخاطب باورپذیر است و به زدرت گل درشت جلوه می کند. فصل آغازین اثر برای آشنایی مخاطب با شخصیت اصلی فیلم با وجود اندکی زیاده گویی خوب از کار درآمده و روابط میان آنها را شفاف می سازد. با این حال ریتم داستان اندکی کند بوده و مخاطب تا رسیدن به نقطه عطف نخست کمی خسته می شود. اما درست پس از مراجعت اشرف خان و تعمیرکار آپارات - گودرز -، ریتم فوق المعاده ای بر قصه حاکم می شود که تا پایان نیز ادامه می یابد. 'گلچهره' برخلاف بسیاری از تولیدات سینمای ایران، يك قهرمان کلاسیک و جذاب دارد که بار عمده ای از درام را به دوش می کشد؛ 'الشرف خان' به عنوان محور ماجراهای فیلم چنان از کار درآمده که از همان ابتدای فیلم، حس همذات پنداری را در مخاطبان برمی انگیزاند. برای مثال می توان به فصل افتتاحیه فیلم و همکاری اشرف خان با همشهری اش برای درمان فرزندش در بیمارستان اشاره کرد که در همانجا نیز اشاره ظریفی به ارتباط عاطفی میان او و دکتر 'رخساره' می شود. علاقه ای که در ادامه به موتور حرکت فیلم تبدیل شده و داستان را به شکل تکان دهنده ای پیش می برد.

موسائیان از وجود طالبان در افغانستان و به قدرت رسیدن آنها در پیشبرد داستان بهره هوشمندانه ای گرفته و 'رخساره' و 'الشرف خان' را نمادی از کشور در حال ویرانی فرض کرده بی آنکه در محصه نمادپردازی گرفتار آید.

صحنه های تکان دهنده آتش زدن نگاتیوهای فیلمخانه این کشور و نیز دفن کردن تلویزیون در باغچه خانه را می توان از بهترین بخش های 'گلچهره' دانست که بسیار خوب نوشته و کارگردانی شده است. بخش بزرگی از موفقیت فیلم فوق مدیون فیلمنامه درخشان و حساب شده آن است که زوائد کمتری دارد و اصول اولیه شخصیت پردازی در آن رعایت شده است. در واقع موسائیان به جای آنکه یکسره به تیپ پردازی روی آورده و کار خویش را راحت تر سازد، شخصیت خلق کرده و تیپ ها را فقط در رابطه با شخصیت های فرعی همچون 'قند آقا' و 'رییس طالبان' به کار گرفته است.

الشرف خان به عنوان يك عاشق سینما که در شرایط بحرانی نیز آن را دوی درد مردم می داند، قانع کننده از کار درآمده است و زیاده گویی و شعارزدگی به آن راه پیدا نکرده است.

عشق پاك و معصومانه او به دکتر 'رخساره' نیز موجز و تاثیرگذار از کار درآمده و رگ و ریشه ای کاملاً سینمایی دارد.

ایده فرصت نیافتن ابراز علاقه کلامی اشرف خان به رخساره نیز به خوبی در بافت قصه جا افتاده و

لایه ای دیگر به شخصیت پیچیده انشرف خان اضافه می کند. سکانس تیرباران او جلوی پرده سینمای محبوبش نیز پایانی اسطوره ای و به شدت تاثیرگذار برای وی به وجود آورده و در ذهن مخاطبان ماندگار می شود. در کنار او باید به رخساره ای اشاره کرد که نمادی از مظلومیت زنان افغان در دوران سلطه طالبان است که با وجود مشکلات بسیار، وطن خود را به زندگی در هر جای دیگر ترجیح می دهد. او که همسرش را در جنگ با روس ها از دست داده، این بار انشرف خان را به شکلی تراژیک از دست می دهد. ازدواج اجباری او با سرکرده طالبان در شهر نیز مصیبت های این شخصیت را تکمیل کرده و عمق فاجعه را نمایان تر ساخته است.

شخصیت 'گودرز' به عنوان تنها شخصیت ایرانی فیلم خوب از آب درآمده و عشق به سینما نیز پیوندش را با انشرف خان و 'سالار خان' عمیق تر کرده است. حق گریه او در صحنه پایانی فیلم بسیار تاثیرگذار شده که به راحتی مخاطبان را تحت تاثیر قرار می دهد.

موسائیان که پیش از این کارگردانی چند فیلم را انجام داده، در 'گلچهره' جهش چشمگیری کرده و اثری تاثیرگذار و به یادماندنی را روانه پرده نقره ای کرده است. وی بخش های افغانستان را در بیرجند به گونه ای کاملا باورپذیر ساخته و فضایی طبیعی را خلق کرده است.

از سوی دیگر ارادت خود به ذات سینما را نشان داده و از آن به عنوان عامل پیش برنده داستان بهره گرفته است. در واقع يك 'سینما پارادیزوی' افغان خلق کرده بدون آنکه از خصوصیات اقلیمی و فرهنگی منطقه مورد بحث دور شود.

موسائیان در انتخاب بازیگران نیز فوق العاده عمل کرده و آنها را کاملا مطابق با شخصیت ها برگزیده است.

برای مثال می توان به 'مسعود رایگان' و 'لادن مستوفی' برای نقش های انشرف خان و رخساره اشاره کرد. رایگان با تسلط چشمگیری لهجه را به کار گرفته و با درک درستی که از نقش داشته آن را درونی کرده است.

اوج بازی او را در سکانس اعدام وی جلوی پرده سینما می توان مشاهده کرد که چشمان به اشک نشسته اش تا مدت ها از ذهن مخاطبان پاك نمی شود.

مستوفی نیز پس از بازی در چند فیلم کاملا معمولی، در اینجا غافلگیر کننده ظاهر شده است. وی از چشم به عنوان مهمترین عنصر در بازیگری بهره مناسبی گرفته و تاثیرگذاری نقش آفرینی اش را دوچندان کرده است.

'گلچهره' اثر سینمایی استناداری است که عشق به سینما در جای جای آن موج می زند و به هیچوجه شعور تماشاگران را به بازی نمی گیرد؛ چیزی که این روزها در تولیدات سینمای ایران به متاعی کمیاب تبدیل شده است.